Governed interdependence: rethinking the government-business relationship in East Asia

**تحلیل محیط داخلی مقاله" تأثیر دولت بر استراتژی و تجارت"**

سه موضوع اصلی اتفاق افتاده در این کشورها:( کشورهای آسیای شرقی)

* نقش دولت
* اینکه مداخله تحت شرایطی مفیداست.
* تاکید برچگونگی دولت وتجارت

یک موقع ممکن است مداخله دولت در امور تجارت موثر واقع شود . این دولتهای فعال ، نوعی سیاستهای صنعتی و تجاری استراتژیکی را دنبال می کردند که بخش مهمی ازآن این بود که به یک اقتصاد با عملکرد بالا ،دست پیدا کنند.

این کشورهای آسیای شرقی موفقیت شان را به نقش فعالیت دولت در اقتصاد مدیون هستند . بطور کلی علیرغم اینکه ادبیات غالب مخالف ورود دولت به بازار می باشد ، در این سه کشور (تایوان ،ژاپن .کره )تجربه نشان داده است که مداخله دولت در غالب نهادهای دولتی بعضی وقتها می تواند مفید عمل کند و نقش توسعه ای داشته باشد.(نقش دولت به عنوان یک هماهنگ کننده کل فعالیتها)

چیدمان نهادینه شده بشکل نوعی رابطه نهادینه شده در رابطه متقابل دولت و تجارت میباشد. در این رابطه دولت و بخش خصوصی نوعی هماهنگی و همکاری با هم دارند ولی نظارت و نظم دهی بعهده دولت میباشد.

شکل 1: تئوری بازار کنترل شده:

عناصر این بازار عبارتند از:

* دولت یا حکومت مقتدر
* خط مشی های صنعتی استراتژیک
* سرمایه گذاری زیاد در صنایع رقابتی بین المللی.

تئوری ها یا دولت محور بودند یا بازار محور ولی تئوری های کنونی تعامل اداره شده این دو تئوری می باشند . آقای وید اعتبار تئوری بازار محور را زیر سؤال می برد و به این ترتیب وی **تئوری بازار** **دولتی شده** را مطرح می کند.(یعنی دولت به حاشیه نمی رود ولی عنان کامل هم در دست دولت نیست)وسه پیش فرض دراین ارتباط مطرح می کند:

* ژاپن وکشورهای NICs سرمایه گذاری زیادی درصنایع رو به رشد وقابل رقابت در سطح بین المللی انجام دادند ولی با این حال محصولات قابل ارائه به بازار نبودند
* **درسطوح استثنایی مثل سرمایه گذاری دربخش تکنولوژی های سطح بالا و رو به رشد(HIGH TEC ) بدلیل سیاست های استراتژیک صنعتی دولت بوده است.**
* **سیاست های استراتژیک به این دلیل قابل اجرا بوده اند که چیدمان های اجرا شده توسط د ولت مقتدر،عملی شد**.

در صورتیکه این همکاری دولت وجود نمی داشت اجرای این سیاست ها می توانست به جای شکوفایی منجربه شکست گردد.

**این سیاست ها منعطف هستند ودارای سه بازوهستند که این بازوهای ایجاد توسعه پایدار عبارتنداز:**

**1- سرمایه گذاری بانکی برای توسعه صادرات**

**2- ساختار دهی مجدد برای بهبود و بروزرسانی بخش ها**

**3- تحقیق و توسعه (R&D)برای ایجادوتوسعه محصولات و تکنولوژی جدید**

دولت ریسک سرمایه گذاری دربخش های خاص مثلا صادرات و بروزرسانی تکنولوژی های این شرکت ها راپذیرفته است و همواره با چهار نوع ریسک سروکار داشته است.

* **افزایش سرمایه**
* **توسعه محصولات وتکنولوژی**
* **پیدا کردن بازارهای جدید**
* **آموزش مهندسان و نیروی کار**

این سیستم همکاری و هماهنگی مبتنی برهمکاری دولت و صنعت می باشد . سیاستمداران و بوروکراتها این را اجبار نمی کنند . این سیاستها مبتنی بر مشاوره و هماهنگی با بخش خصوصی است یعنی دولت از بخش های خصوصی می خواهد که نظریات خود را بدهند.

صنایع رقابتی بین المللی پویا

سیستمی از نهادهای دولتی /خصوصی که ریسک همکاری در سرمایه گذاری و بروز رسانی نوآوری را اجتماعی کرده اند.

سیاست های صنعتی استراتژیک صنعتی

خط مشی آموزشی سیاست های کلان

ظرفیت حکومت

شبکه های صنعتی / دولتی شکل یافته

سازمان صنعتی جامع بوروکراسی مستقل

**نمودارتئوری هماهنگی صنعتی (ظرفیت های نهادینه شده برای هماهنگی صنعتی)**

مدلی که طراحی کرده (Governed lnterdependence theory)

**ظرفیت های نهادینه شده برای هماهنگی صنعتی:**

این سه کشور یک مدل ثابت ندارند ولی راههای مختلف رسیدن به یک خروجی هماهنگ به این نتیجه مهم رسیدند ( نمودار صفحه قبل)

یک جور استقلال شکل گرفته ارتباط بوروکراتیک ( این ارتباط بوروکراسی یک نکته کلیدی است برای مستقل بودن بوروکراسی ) نمیتوانیم بدون ارتباط با چیز دیگری در این دنیا به آن نگاه کنیم ( تأکید بر وجود ارتباطات ) برای اینکه در جهت اهداف رشد باشد باید شرایط اساسی داشته باشد.

فعالیت های دولت:

الف)- بوروکراسی دولتی باید به اهداف سازمانی متعهد باشد و شایستگی رسیدن به آنها را داشته باشد

ب)- مستقل از گروههای ذی نفوذ و فشار تصمیم گیری کند( تصمیم گیری عمومی)

**ویژگی ها وشرائط این بوروکراسی:**

1 - کیفیت و پرستیژ بوروکراتهای اقتصادی (بوروکرات با کیفیت)

**{ بوروکراسی= شایسته سالاری}**

1. وجود یک توان قوی در داخل کشور برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم گیری های کلان
2. تعیین یک نهاد مشخص برای نظارت بر هماهنگی با خط مشی هایی که وضع شده است ( سیاست هاو استراتژی های صنعتی ، اقتصادی)

اگر بوروکراتها با کیفیت بالا، استخدام های مبتنی بر شایستگی وانتصابات مبتنی بر ضوابط باشد نه بر روابط سیاسی ، سیاسی نمودن بوروکراسی را به میزان زیادی کم می کند و همه اینها باعث می شوندکه دولت بتواند افراد با کیفیت بالا را جذب کند.

در بحث هایی مثل بازرگانی و صنعت تجربه بوروکراتها نشان داده که باید گرایش به سمت انتصاب مهندسان بیشتر باشد. اینگونه می توان ارتباط خیلی خوبی با شرکتها و سازمانهای تولیدی داشته باشند و نهادهایی داشته باشند که داده های موردنیاز برای تجزیه تحلیل را مرتب سازی کنند.

**اگر آن ظرفیت جمع آوری و ذخیره سازی اطلاعات در سازمان باشد دو اتفاق می افتد: ( دوتا نتیجه گیری)**

1- به دولت این یک شایستگی قوی را میدهد که بتواند وارد بخش هایی شود که بخش خصوصی تمایلی ندارد در آن وارد شود.

2-باعث می شود که یک تمایل بوروکراتیک در مقابل منافع بخشی پیش بیاید ، یعنی اگربوروکراسی مستقل شود در مقابل تمایلات گروههای خاص برای نفوذ بر بحث تصمیم گیری های تجاری ، استقرار بوروکراسی ارتقاء پیدا می کند.

یک نهاد های خاصی هستند که در تغییرات اقتصادی ، وظیفه هماهنگ کنندگی دارند ( مثل EPB در کشور کره) که ساختار دهی مجدد ، ترکیب برنامه ها، طرح ریزی ترکیب شده بودجه ریزی و وظایف مدیریتی و اقتصادی بوسیله آنهاانجام می گردد.

کشورهای آسیایی یک مزیت نهایی دارند ، در سطح دولتی در توانایی تکنیکی ، استعدادی و خدمات دولتی ، که از طریق مأموریت ، در آنها نهادینه شده و این ظرفیتی که کشورها درخود بوجودآورده اند مستقل هستند اما منزوی نیستند( وجود ارتباط نزدیک بین صنعت و دولت)

در رژیم هایی که قدرت مستقل داشتند ارتباط خوبی با بخش اقتصاد نداشتند(در یک حالت دولت قوی بوده و بقیه در انزوا بودند ، در حالت بعد دولت در انزوا بوده است) ارتباط بخش های تصمیم گیری دولت با صنایع بیشتر از بعضی از دموکراسی های قدیمی هم میباشد( ارتباط زیادی با اقتصاد دارد)

**چرا وجود اینچنین ارتباطاتی بین دولت و صنعت اهمیت دارد؟**

بخاطر اینکه دولت کارهایش را در خلاء انجام نمی دهد ( بدور از بخش خصوصی )بلکه تصمیم گیرندگان بخش خصوصی و دولتی برای مبادله اطلاعات و هماهنگی اعمالشان با هم جمع می شوند که این باعث می شود شکاف اطلاعاتی به حداقل برسد و تصمیم به هر طریقی که گرفته شود، بهتر از تصمیمی است که در انزوا گرفته شود.

در این حالت خیلی بهتر از حالت دستوری که از بالا به پایین عمل می شود، شرایط و موقعیت در مورد تولیدات عمل می شود و بوروکراسی اداری خیلی بهتر می تواند عمل کند.

در این حالت که دولت با بخش خصوصی ارتباط دارد می تواند تصمیمات مناسبتری بگیرد با محدودیت تولیداتی که در صنایع وجود دارد (با آنها موافقت همکارانه وجود داشته باشد)در این حالت تصمیمات باز اند( چون با مشورت هستند) این باعث می شود که ریسک فساد در تصمیم گیری ها شما به حداقل برسد ( چون تصمیمات با مشورت صنایع و بخش خصوصی است )

**دو نکته در این مبحث مطرح است:**

1- علی رغم اینکه اینها باید نهادهای مستقلی باشند( به لحاظ سیاسی ) اما باید ارتباط نزدیکی با صنایع و سازمانهای رقابتی داشته باشند.

2- این همکاری ( بخش خصوصی و دولت در این سه کشور ) از اکثر کشورهای موجود بیشتر است.

نتیجه این ظرفیت های نهادینه شده ،تقویت اثربخشی ، خط مشی است.

سازمان صنعتی ، نقش نهادهای فراگیر:

شرایط نهایی ظرفیت سازی و هماهنگی مفهوم تسهیل ارتباط بین صنعت و دولت است. صنعت یا تجارتهای مرتبط با آن به میزان زیادی در طراحی و اجرای خط مشی فعال هستند، یعنی خود صنعت و تجارتهای مرتبط درطراحی و اجرای خط مشی هایی که برایشان وضع می شود مشارکت دارند. یکپارچگی و کلی نگری به جای بخشی نگری و جزیی نگری در آنها وجود دارد ( نگاه فرآیند صنعت به موضوعات بجای تکه تکه نگری)

نتایج شکل 3 :

**سوال :اگراستقلال حکومتی بدون برقراری ارتباط با صنعت اتفاق افتد چه مسائلی رخ می دهد**:

1- دولت مستقل بدون ارتباط با صنعت:

شکاف اطلاعاتی اتفاق می افتد، اطلاعات ناکافی از شرایط تولید ، مدلی که خواهیم داشت مدل متمرکز است( از بالای سر ) و نتیجه آن شکست ، خط مشی است.

2- صنایع با قدرت و دولت منزوی :

چه کسانی برنده اند؟

صنایع به دنبال وام (قرض) هستند ، مدل لابی گری اتفاق می افتد ، خط مشی مبتنی بر باند سازی ،سیاستها به سمت توزیع فرضی رفته و کمتر به سمت توسعه می روند.

هر دو حالت نتایج منفی دارند. بهتر از همه ، نهادهای دولتی مستقل که ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد برقرار می کنند هستند.

انواع تصمیماتی که دولت می گیرد یا (فرم های همبستگی دولتی):

1**- پشتیبانی منظم :**

صنایع جدید ایجاد می شوند و جهت گیری تولید این است که از داخل تولید ایجاد شود و به سمت صادرات برویم که دراین صورت باید برای کسانی که به سمت صادرات می روند پاداشهای مالی برقرار کرد.

**2- مقابله با واردات**

**3- تعریف استانداردهای کیفیتی**

حالت بعدی: در این حالت بیشتر ریسک توسط دولت است و دولت بیشتر نقش میانجی دارد بین تولید کننده و بازار داخلی(منطقه ای) (ص 609مقاله)

حالت سوم: یک جور رواج مداخلات بخش خصوصی در خط مشی گذاری که میتوان بعنوان شکلی در حکمرانی مبتنی بر علایق بخش خصوصی در نظر گرفته شود.(ممکن است اینجور باشد که نفوذ بخش خصوصی بالاتر است)

مفروضات : اینجا در واقع یک جورهایی به نقشی که دولت در تعریف معیارهای مورد نظر برای توسعه دارد توجه نمی کند.

**حکمرانی برمبنای علایق بخش خصوصی:**

پیوستگی نوآوری بخش دولتی و خصوصی : نوع چهارم هماهنگی همکارانه به میزان زیادی مرتبط با خط مشی هایی مبنی بر توسعه دادن و بروز کردن و انتشار تکنولوژی شده است وتکنولوژی دراختیارهمگان قرار می گیردواین دلیلی برتقویت همکاری بخش دولتی وخصوصی است.

در دهه 1990 یک پدیده جدید اتفاق افتاده ، شرکتهای جهانی تازه متولد شده ای که فرآیند جهانی سازی را جدای از آن فرآیند اصلی ( مرحله به مرحله) بین المللی شدن در پی گرفتند. این شرکتها به محض اینکه شروع بکار کردند(جهانی شدن را بدون سابقه فعالیت منطقه ای شروع کردند)فعالیت جهانی را آغاز کردند. در این مطالعه ما اهمیت منابع و ظرفیت ها را برای این شرکتها مدنظر قرار میدهیم.

ما آمادیم کار را درچهار شرکت کوچک که در اقتصاد فنلاند در تکنولوژی وایرلس فعالیت می کردند انجام دادیم و باید در تعمیم دادن نتایج آن محتاط باشیم.این تئوری های سنتی درباره ی بین المللی سازی یک جور فرآیند بین المللی سازی را مطرح می کند یعنی مقطعی و موردی هستند و فعالیت یکدفعه ای، به جهانی شدن منجر نمی شوند.

در این تئوری های سنتی اینگونه بوده که شرکت مزبور اول در کشور خودش تولید می کرده و بعد کم کم به بازارهای کشورهای همسایه وارد شده و بعد توسعه پیدا کرده به بازارهای جهانی و در مرحله آخر هم بین المللی شده است (**وقتی جهانی شدندکه وارد کشورهای دیگر می شدند ، وقتی بین المللی می شدند که از محدوده قاره خود پا را فراتر می گذاشتند.)** این مهم وقتی امکانپذیر می شده که با مدلهایی که از طریق رابطه نوآوری پشتیبانی می شود یادگیری سازمانی حاصل شود.

بعضی ها با مشارکت در تکنولوژی ها ، ماشین ها و مواد ، وارد بازار خارجی می شدند( این مرحله ارتقاء به سمت بین المللی شدن را با همکاری با شرکتهای دیگر در زمینه تولید و تحقیق و توسعه پی گرفتند.)

اخیراً یک واژه جدید به اسم (جهانی متولد شده) در ادبیات عامیانه مطرح شده و به خاطر حق انتخاب زیادی که در محیط بیرون وجود دارد ( انتخاب از میان گزینه ها موجود) این رقابت جهانی باعث شده که تقریباً هر بازاری در بزرگترین اقتصادها، هم جهانی شود( در واقع بازارها جهانی شدند)

**عوامل مختلفی که باعث بین المللی شدن بازارها شده اند(عوامل متولد شدن شرکت های جهانی):**

کم شدن مقررات (موانع تجاری)، خصوصی سازی ، اشباع بازارهای داخلی ، جزئیات اطلاعات سریعتر ، بهبود شبکه های ارتباطی و حمل و نقل ، نزدیک شدن نیازهای مصرف کنندگان ، بنابراین خیلی از محصولات به صورت جهانی استاندارد شده اند.

( سوال: چه چیزی باعث شده بازارهای فعلی جهانی شوند؟)

با این تکنولوژی هایی پیشرفته فروش داخلی پاسخگو نیست ، چرخه عمر محصول کم شده (بعلت جایگزینی سریع توسط محصولات دیگر) /صرفه جویی ناشی از مقیاس / رقبای جهانی ، رقابت جهانی ، خدمات محصولات سرمایه ای به افراد ، همه اینها باعث شده بازارهای فعلی، جهانی شوند. شرکتهای جوان منابع لازم برای اینکه فرآیند بین المللی شدن را طی کنند ندارند، این شرکتها منابع مدیریتی اندکی برای حرکت کردن به سمت بی المللی شدن دارند . زیرا دارای مدیران جوان تکنیکالی هستند که شایستگی های فنی دارند اما توانایی های مدیریت بین المللی ندارند ، ولی بالاخره باید به راه حل بهینه ای برسند که در عرصه رقابت فعلی باقی بمانند.

بحث اینست که اینها تا چه میزان میخواهند خودشان را از فرآیند عادی و روتین بین المللی شدن دور بدارند. اینها باید دنبال منابع و ظرفیت های منحصر به فرد باشند تا بتوانند آنها را به شرایط مطلوب برسانند . این شرکتها معمولاً استراتژیهای رشد تهاجمی دارند و نیازشان برای بازارهای بین المللی ، مالی و دانش مدیریتی بیشتر از شرکتهای سنتی است.

سرمایه گذاران و مدیران این شرکتها تجربه بالایی در آن کار خاص (تولید محصول) دارند سیستم کاری آنها در بازارهای جهانی مبتنی بر شرکتهاست. این افراد دو دیدگاه رفتار محور و منبع محور را سرلوحه خود قرار دادند. آنها بر نقش کلیدی تیم های مدیریتی و تجربه آنها تاکید می کنند بنابراین:

1- کمبود منابع را از طریق دیگران جبران می کنند ( از تجربه قبلی که از کارهای قبلی داشتند یا از نقش آفرینانی که شبکه های خارجی هستند)

2- اینها در مقایسه با شرکتهایی که فرآیند سنتی جهانی شدن را طی میکنند به مراتب سریعتر رشد می کنند ( در زمینه های طبقه بندی محصولی ، استراتژی عملیاتی و بازار های خاص سریعتر رشد میکنند)

**سرمایه گذاران/ مدیران**

نوآوری

شبکه ها

مالی

**استراتژی های جهانی شدن**

**pom**

این ته مایه تجربه و دانشی است که مدیران قبل از راه اندازی شرکت داشتند. ( جریان بین المللی سازی و جهانی شدن از طریق ته مایه دانش آن شرکت)

این مساله که مدیران تجربه و دانش بالایی از قبل داشته باشند و آن را وارد کسب وکارکنند بهتر جواب داده تا اینکه تجربه را در جریان جهانی سازی بدست آورند.

**مهمترین منابع وظرفیت های شرکت های جهانی متولد شده عبارتنداز:**

**1- سرمایه گذاران و مدیران شرکت ها**

**2- شبکه هایی که این مدیران دارند**

**3- منابع مالی که دارند**

**4- نوآوری که باعث ایجاد این شرکت ها شده**

1- سرمایه گذاران و مدیران شرکت ها:

اینها در سابقه کاری قبلی شان تجربه بین المللی داشته اند . تجربه کار بین المللی، مهارتهای زبان خارجی ،آموزشهای بین المللی که دیده اند،همه اینها کمک می کند تا بصورت موفق وارد بازار شود و این باعث می شود که از مراحل اولیه به مراحل نهایی جهانی شدن( حذف مراحل از منطقه ای به کشوری و جهانی)صعود کنند اینهاکارآفرین اند و این کار آفرینی باعث می شود انعطاف پذیر و آماده تغییر باشند. چشم انداز مشخصی برای آینده شرکت شان دارند. آنها احساس میکنند بازارهای جهانی قابل دسترس هستند،مرزهای کشورها محدودشان نمی کند و بصورت پرواکتیو فعالیت می کنند تا بازارها را تصرف کنند.

**اکتیو = از فرصتها استفاده کردن پرو اکتیو= فرصتها را خلق کردن**

**شرکتهایی که جهانی متولد شده اند:**

دراین سازمان ها مدیران ارشد خودشان با مشتریان ملاقات می کنند و خیلی از این کاغذ بازی های سازمانهای بزرگ را ندارند .پس رفتار در اینجا نقش بسیار مهمی پیدا می کند .

شکافی راکه بین منابع آنها وجود دارد( چون نسبت به شرکتهای دیگر این شکاف کمتر است) از این طریق این ویژگی ها ( فروش ، تجربه بین المللی ، زبان خارجی و ....،) پر می کنند وعدم قطعیت را برای این شرکتها در بازار بین المللی ،کاهش می دهد. بنابراین آن خشکی وسختی کار را به حداقل میرساند ، پس مدیران و سرمایه گذاران یک ویژگی برای این شرکتها هستند.

2- شبکه ها:

این شرکتها با نقش آفرینان شبکه های بین المللی تعامل دارند و روابطشان را توسعه می دهند تا منابعشان را از این طریق توسعه دهند( از مزایای دیگران سود برند).این شبکه ها باعث می شوند محدودیت های عادی برای ورود به بازارهای جهانی ،کم شود.

هدف این شبکه ها این است که به منابع کاملی مثل تکنولوژی ، طرح توسعه ، محصول و بازاریابی این شبکه ها برسند، این شبکه ها برای شرکت هایی که میخواهند وارد پروسه جهانی شدن شوند ضرورت است زیرا ریسک وارد شدن به بازارهای جهانی را به حداقل می رساند( درشبکه شدن شرکتهای کوچک ، مدیران شرکتهای کوچک تبدیل به شبکه می شوند.)

3- منابع مالی:

یکی از منابع اصلی که مانع ورود شرکتها به بازارهای جهانی می شود محدودیت منابع مالی است. در خیلی از مواقع این شبکه هایی که مدیران با هم دارند می تواند بر خیلی ازاین کمبودهای مالی غلبه کند .

تامین کنندهای مهم منابع ما میتواند غیر از بانکها ، یارانه های دولتی ، برخی از سرمایه گذاری های مشترک ، سوبسیدهای دولت( کمک هزینه ها) ، ویا سرمایه گذاری شرکتهای بزرگتر در شرکت شما باشد.

4- نوآوری :

نوآوری می تواند بخشی از استراتژی کلی باشد ، همین نوآوری ها علت اصلی ایجاد این شرکت ها می باشند . نوآوری به میزان زیادی به سرمایه گذاران اصلی سازمان برمی گردد.

آقای گیو: شرکت هایی که درصدد جهانی شدن هستند به یک ایده نوآورانه نیازدارند که برای آنها یک مزیت رقابتی نسبت به شرکتهای دیگر ایجاد کند.

علاوه بر این بر اهمیت کارآفرینی شامل نوآور بودن برای مزیت رقابتی برای شرکت های کوچک بین المللی تاکید دارد.

اینها باید یک تعادل بین نوآوری تکنولوژیک ، محصولات منحصربه فرد و کیفیت بسیار بالا ایجاد کنند.